

ایران: کارگران با دشمنانی از هر سو روبه‌رو هستند



ترجمه ای از گرایش کمونیست انترناسیونالیست

صدای انترناسیونالیستی

هیچ تردیدی در ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی ایران وجود ندارد. این رژیم از زمان به دست گرفتن قدرت در سال ۱۳۵۷، به نام «انقلاب» انقلاب را خفه کرده؛ به نام دفاع از «مستضعفان» کارگران و زحمتکشان را سرکوب کرده؛ به نام حفاظت از «فرهنگ ما» زنان را کتک زده، زندانی و تحقیر کرده و هم‌زمان حجاب اجباری^۱ را تحمیل کرده است؛ و به نام مبارزه با «ناهنجاری‌ها» جامعه را خفه کرده است - آزادی بیان، تجمع و تشکل را ممنوع کرده است. حتی یک روز هم نگذشته است که این رژیم علیه توده‌ها به طور کلی و علیه طبقه‌ی کارگر به طور خاص توطئه نکرده باشد - چه از طریق ترور آشکار، خون‌ریزی، زندان و اعدام، و چه از طریق مجلس و سیرک انتخاباتی چهارساله‌اش که برای تولید رضایت طراحی شده است.

با این حال، جنایات جمهوری اسلامی، دشمنان آن را تبرئه نمی‌کند. حتی یک روز هم نگذشته است که ایالات متحده و اروپا در تلاش نبوده باشند تا جایگاه ممتاز امپریالیستی‌ای را که در دوران دیکتاتوری شاه از آن برخوردار بودند، باز پس گیرند. روش‌های آنان همان قدر که قابل پیش‌بینی است، ریاکارانه نیز است: تجاوز نظامی مستقیم^۲، تحریم‌هایی که گلوی کارگران و مردم عادی را می‌فشارد، مداخله‌ی سیاسی، دستکاری رسانه‌ای، و مانور دائمی پیرامون اعتراضات و خیزش‌ها.^۳ این تلاش‌ها، به جای «آزاد کردن» کسی، بارها همان رژیمی را تقویت کرده است که مدعی مقابله با آن هستند. ناتوانی در ادغام دوباره

^۱ حجاب، دیسپلین نیروی کار و شعار «زن، زندگی، آزادی»

^۲ رقابت آمریکا و ایران: «نه به جنگ، جز جنگ طبقاتی» واقعاً به چه معناست

^۳ ایران: رقابت‌های امپریالیستی و جنبش اعتراضی «زن، زندگی، آزادی»

ایران در نظم امپریالیستی غرب، در عوض راه را برای دیگر شکارچیان امپریالیستی - روسیه و چین - باز کرده است تا هر زمان که به منافع خودشان خدمت می‌کند، با «کارت ایران» بازی کنند.

همچنین هیچ تردیدی در مشروعیت شورش علیه شرایط موجود وجود ندارد. هنگامی که مردم علیه فقر، سرکوب و تحقیر به پا می‌خیزند، حق با آنان است. اما آنچه باید با بدبینی مطلق با آن مواجه شد - و بی‌امان با آن جنگید - روایت‌های ازپیش‌ساخته‌ای است که جناح‌های راست و چپ سرمایه بر این خیزش‌ها تحمیل می‌کنند. این روایت‌ها توضیح‌های بی‌طرفانه نیستند؛ آن‌ها سلاح هستند. سلاح‌هایی که یا برای خفه کردن شورش در نطفه طراحی شده‌اند یا برای منحرف کردن آن به مسیرهایی که در خدمت اهداف طبقه‌ی حاکم است.

این نیروها با برجسته‌سازی وسواس گونه‌ی مسائل فرعی - هر چقدر هم واقعی و دردناک باشند - ریشه‌ی بحران را پنهان می‌کنند: بحران خودِ سرمایه. آن‌ها می‌کوشند محتوای طبقاتی مبارزه را پاک کنند و بنیان‌های مادی خشم توده‌ای را زیر شعارهای اخلاق‌گرایانه، نمایش‌های رسانه‌ای و نمادپردازی‌های ساختگی دفن کنند. تازه‌ترین خیزش در ایران این روند را به طور عیان آشکار کرده است. هر جناح ارتجاعی - داخلی و خارجی - کوشیده است آن را مصادره کند، به سلاح بدل سازد و به سوی اهداف خود هدایت کند.

سرکوب و حشیانه‌ی رژیم به تنهایی گواهی روشن بر وحشت بورژوازی ایران از توده‌ها است. اما زمان‌بندی خیزش و شیوه‌ی گسترش آن پرسش‌های جدی‌ای را مطرح می‌کند. الگوی رخداده‌ها نه از یک انفجار کاملاً خودجوش، بلکه از یک عملیات حساب‌شده‌ی

اطلاعاتی حکایت دارد که شامل دخالت سیا و موساد بوده است: فروپاشی عامدانه‌ی ارزش پول ملی برای شعله‌ور کردن ناراضیاتی اجتماعی، و سپس نفوذ، تحریک و وارد کردن عناصر خشونت طلب برای مسموم کردن جنبش و توجیه سرکوب دولتی. در این چارچوب، این ایده که این خیزش نمایانگر سیزدهمین روز یک جنگ است، نه بدگمانی و توهم بلکه یک ارزیابی سیاسی سنجیده است.^۴

بحران‌ها، نرخ بهره‌ی ۳۰ درصدی مَرگبار و دستکاری ارزی

بیش از دو دهه است که نرخ‌های بهره‌ی بالا – که گاه به ۴۰ درصد هم رسیده‌اند – به‌ندرت حتی توجه اپوزیسیون را برانگیخته‌اند، چه رسد به خشم آن‌را. در واقع، هم اپوزیسیون و هم بخش‌های بزرگی از افکار عمومی چنان آموزش دیده‌اند که این فاجعه را «طبیعی» تلقی کنند؛ گویی با قانونی فیزیکی روبه‌رو هستیم، نه با ابزار آگاهانه برای اعمال حاکمیت طبقاتی. نرخ بهره‌ی ۳۰ درصدی یک تصادف نیست. «سوءمدیریت» هم نیست. این سرقتی سازمان‌یافته است – قتل اجتماعی‌ای که از طریق سیاست بانکی اعمال می‌شود.

برای درک این که این سازوکار چگونه ساخته شد، باید روند شکل‌گیری رژیم نرخ ارز را دنبال کنیم. بین شهریور ۱۳۵۹ تا تیر ۱۳۶۷، در طول هشت سال جنگ ایران و عراق، نرخ ارز در بازار آزاد هفت برابر شد، در حالی که نرخ رسمی ثابت باقی ماند (نگاه کنید به جدول زیر). این دوره همان زمانی است که بورژوازی ایران – در دوران نخست‌وزیری موسوی – مدل مالکیت دولتی‌ای را پذیرفت که به ساختار فرماندهی سبک شوروی شباهت

^۴ این پیوندها برخی اطلاعات مرتبط را ارائه می‌دهند: [instagram.com](https://www.instagram.com)، [wsj.com](https://www.wsj.com)، [ipost.com](https://www.ipost.com)؛ و این دو مصاحبه که صرفاً برای اطلاع به آن‌ها ارجاع داده‌ایم و باید با احتیاط و تردید به آن‌ها نگریست [x.com](https://www.x.com)، [x.com](https://www.x.com).

داشت. اما این مدل هرگز درباره‌ی عدالت اجتماعی نبود؛ بلکه سازوکاری برای زمان جنگ
برای بقا، جیره‌بندی و کنترل به شمار می‌رفت.

سال	نرخ رسمی	نوخ بازار	سال	نوخ رسمی	نوخ بازار
۱۳۵۷	۷	۱۴	۱۳۸۰	۸۲۸	۸۳۲
۱۳۵۸	۷	۲۰	۱۳۸۱	۸۷۱	۹۷۴
۱۳۵۹	۸	۲۷	۱۳۸۲	۹۰۲	۹۰۴
۱۳۶۰	۸	۳۵	۱۳۸۳	۹۱۹	۹۲۲
۱۳۶۱	۸	۴۵	۱۳۸۴	۹۲۸	۹۳۵
۱۳۶۲	۹	۵۸	۱۳۸۵	۹۵۷	۹۶۶
۱۳۶۳	۸	۶۱	۱۳۸۶	۹۸۳	۱۰۰۰
۱۳۶۴	۷	۷۴	۱۳۸۷	۱۰۳۶	۱۱۰۰
۱۳۶۵	۷	۹۹	۱۳۸۸	۱۱۷۰	۱۹۸۰
۱۳۶۶	۶	۹۶	۱۳۸۹	۱۲۲۶	۳۶۹۰
۱۳۶۷	۷	۱۲۰	۱۳۹۰	۱۲۲۶	۳۶۹۰
۱۳۶۸	۶	۱۴۱	۱۳۹۱	۱۲۲۶	۳۱۴۰
۱۳۶۹	۶	۱۴۲	۱۳۹۲	۳۹۶۳	۳۳۱۶
۱۳۷۰	۱۴۵	۱۴۹	۱۳۹۳	۳۰۹۶	۳۵۴۰
۱۳۷۱	۱۶۵	۱۸۰	۱۳۹۴	۳۲۷۷	۳۸۲۶
۱۳۷۲	۱۷۵	۲۶۳	۱۳۹۵	۴۲۰۰	۱۰۵۷۷
۱۳۷۳	۱۷۵	۴۰۳	۱۳۹۶	۴۲۰۰	۱۱۹۹۱
۱۳۷۴	۱۷۵	۴۴۴	۱۳۹۷	۴۲۰۰	۲۱۷۰۲
۱۳۷۵	۱۷۵	۴۷۸	۱۳۹۸	۴۲۰۰	۲۵۷۲۹
۱۳۷۶	۱۷۵	۶۴۶	۱۳۹۹	۲۸۵۰۰	۳۳۰۰۰
۱۳۷۷	۱۷۵	۸۶۳	۱۴۰۰	۴۲۰۰	۵۲۰۰۰
۱۳۷۸	۱۷۵	۸۱۳	۱۴۰۱	۴۲۰۰	۶۲۰۰۰
۱۳۷۹	۱۷۵	۷۹۲	۱۴۰۲	۴۲۰۰	۹۲۰۰۰

تمامی ارقام جدول به تومان است

با فروپاشی بلوک شرق و تبلیغات پیروزمندانه‌ی «پایان تاریخ»، بورژوازی تازه تثبیت شده‌ی ایران - در دوران ریاست جمهوری خامنه‌ای - به تدریج به حقیقتی عریان و خشن پی برد: اگر می‌خواست پس از لرزه‌های انقلاب و جنگ هشت ساله زنده بماند، ناچار بود به کهن‌ترین شیوه‌های سلطه‌ی خود بازگردد. این طبقه همه‌ی ترفندهای سنتی استعمار را احیا کرد و آن‌ها را با حاکمیت نوظهور سرمایه‌ی مالی درهم آمیخت - به گونه‌ای که خود بحران به یک مدل کسب و کار بدل شد.

با جهش مداوم نرخ ارز در بازار - که نه فقط از پوسیدگی درونی، بلکه از فشارها و دستکاری‌های خصمانه‌ی خارجی نیز تغذیه می‌شد - دولت بیش از پیش توان کنترل این روند را از دست داد. از این رو منطق تسلیم را، در پوشش «استراتژی»، پذیرفت: «اگر نمی‌توانی شکستش بدهی، به آن بپیوند.» سفته‌بازی ارزی دیگر یک پیامد جنبی مجرمانه نبود؛ بلکه به یکی از ارکان سیاست رسمی اقتصادی بدل شد.

این نظام به طور کامل در خدمت دو نیروی اصلی قرار گرفت:

۱. دولت، که از سازوکار ارزی برای توجیه و حفظ نرخ‌های بهره‌ی افراطی استفاده می‌کرد، بودجه‌هایی را سرهم می‌کرد که عملاً بر پایه‌ی دلار بسته می‌شدند، و یارانه‌هایی برای کالاهای اساسی - دارو، مواد غذایی پایه، گوشت و غیره - تأمین مالی می‌کرد؛ یارانه‌هایی که کارکردشان بیش از آن که «رفاه» باشد، ابزاری برای جلوگیری از انفجار اجتماعی بود. این سازوکار به دولت‌های پیاپی امکان داد «اصلاحات» نمایشی به راه بیندازند و تعدیل‌های معمول مالی را به عنوان

سیاست‌هایی جسورانه و رادیکال جا بزنند - «رانت بادآورده»ی موسوم به احمدی‌نژاد نمونه‌ای از این تئاتر تبلیغاتی است.^۵

۲. بخش خصوصی، که این آشوب را همچون دعوتی علنی به غارت به کار گرفت: زمین‌خواری، دریاخواری، جنگل‌خواری، کوه‌خواری - عیاشی فساد و سلب مالکیتی در مقیاسی بی سابقه در تاریخ معاصر ایران.

تمام این روند هم زمان با تعمیق بحران در خودِ کانون‌های سرمایه‌داری جهانی پیش رفت. با آن که سرمایه‌داری جهانی هرچه بیشتر به سوی اقتصاد کاغذی - متکی بر محصولات مالی «جادویی» و دستکاری‌های سفته‌بازانه - چرخید، نسخه‌ای خام و پیرامونی از همین منطق به کشورهای چون ایران صادر و بر آن‌ها تحمیل شد. تحت تحریم‌ها و فشارهای مالی، نظامی آشفته و چند نرخ ارز پدید آمد که توسط بانک مرکزی نهادینه و عادی سازی شد: بانک مرکزی با نقاط مختلف و کانال‌های جداگانه - سلیمانی، هرات، سنا، نیما و دیگر مسیرها - نرخ‌های متفاوتی را مذاکره و اعمال می‌کرد.

این یک خطای فنی سیاست‌گذاری نبود؛ یک استراتژی طبقاتی بود. در گذر زمان، این کانال‌های موازی دلاری و تحریف‌های قیمتی مورد تأیید رسمی، بستر ایده‌آلی برای شکل‌گیری الیگارش‌ها، مافیاهای شبکه‌های سایه فراهم کردند - یک ساختار اقتصادی که برای دزدی، سفته‌بازی، ثروتمندشدن عده‌ای اندک و فلاکت اکثریت طراحی شده بود. این معماری پیوسته در حال به‌روزرسانی است و اکنون سفته‌بازی از طریق بیت‌کوین‌ها، از

^۵ ریاضت اقتصادی در ایران - طبقه‌ی کارگر با شدیدترین حملات تاکنون روبه‌روست.

جمله «تتر»، را نیز در بر می گیرد؛ رمزازی که «نایجل فاراژ» از مروّجان آن است و ظاهراً هیچ ابایی از تقویت ساختار موجود در ایران ندارد.^۶

"برخی از این مافیاها شناخته شده ترند و در گفتمان عمومی و رسانه‌ای بیشتر درباره‌شان صحبت می شود (ارز، فوتبال، شکر، برنج و نفت) و برخی دیگر کمتر شناخته شده‌اند (کاغذ، طلا، مواد مخدر، زمین، دارو، گوشت، زعفران، کنکور، ذرت، خودرو و عتیقه جات)."^۷

از این رو، در حالی که هم دولت و هم بخش خصوصی سرمستانه در عیاشی غارت فرو رفتند، این - همچون همیشه - طبقه‌ی کارگر بود که ناچار شد بهای آن راپردازد. نرخ بهره‌ی کمرشکن ۳۰ درصدی، همراه با پیامدهای زنجیره‌ای‌اش، مستقیماً بر زندگی کارگران تحمیل شد: بر دستمزدها، مسکن، و نفسِ بقا. نتیجه نه ثبات، بلکه زنجیره‌ای ناگسستنی از شورش‌ها، اعتراضات و خیزش‌ها در طول دو دهه‌ی گذشته بود - که هر یک کیفرخواستی علیه نظامی اقتصادی استوار بر سلب مالکیتِ نظام‌مند به شمار می آید.

با این حال، خشونت عریان رژیم ایران سال‌ها است - چه در داخل و چه در خارج از ایران - چنان بازنمایی شده که گویی ماهیتی عمدتاً فرهنگی یا سیاسی دارد. نورافکن‌ها بر پوشش، سانسور و سرکوب آشکار متمرکز بوده‌اند، در حالی که بنیان‌های اقتصادیِ مرگبار این نظام بی سروصدا نادیده گرفته شده یا عامدانه در سایه نگه داشته شده‌اند. سال‌ها خشونت

^۶ گاردین.

^۷ رادیوفرادا.

اقتصادی- ویرانی تدریجی معیشت‌ها از طریق تورم، بدهی و ربا- به عنوان امری ثانویه، فنی یا اجتناب ناپذیر تلقی می‌شد.

اکنون، در شرایطی که رقابت‌های میان امپریالیستی تشدیدتر شده و به آستانه‌ی مرحله‌ای تعیین‌کننده نزدیک می‌شود، و در حالی که نیروهای ارتجاعی سرمایه‌داری- داخلی و بین‌المللی- در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند، تلاش‌های تازه‌ای برای منحرف کردن توجه از منبع واقعی بحران در جریان است. سردرگمی دامن زده می‌شود، گناهکاران نمایشی معرفی می‌شوند و مسئولیت به دیگران واگذار می‌گردد.

برخی تحلیل‌گران تندرو در درون رژیم اکنون مدعی‌اند که جمهوری اسلامی، در تلاش برای دورزدن تحریم‌ها و سرپا نگه داشتن اقتصاد، «مارهایی را در آستین پرورده است»- شبکه‌هایی از سوداگران و سفته‌بازان که بعدها به اژدهایی بدل شده و سرنوشت کشور را به چنگ گرفته‌اند. اما این نه خطایی تراژیک است و نه پیامدی پیش‌بینی‌نشده. این «مارها» اتفاقی به درون نظام خزیده نشدند؛ آن‌ها آگاهانه پرورش داده شدند، مورد حمایت قرار گرفتند و توسط خود دولت قدرت گرفتند. آنچه امروز شاهدش هستیم نه از دست رفتن کنترل جمهوری اسلامی، بلکه نتیجه‌ی منطقی نظامی اقتصادی است که از همان آغاز برای حکمرانی از طریق بی‌کفایتی، سفته‌بازی، فساد و جنگ طبقاتی طراحی شده بود.

"در حالی که مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور، ماه گذشته اعلام کرد که ذخایر ارزی کشور به پایان رسیده و کشور «یک میلیارد دلار کسری» دارد، یکی از نمایندگان مجلس در پاسخ گفت: «از سال ۲۰۱۸ تا چهار ماه نخست امسال،

صادرات غیرنفتی ایران به ۲۷۰ میلیارد دلار بوده که ۹۵ میلیارد دلار آن به کشور بازنگشته است».^۸

هیچ تردیدی در مسئولیت مشترک جمهوری اسلامی جنایتکار و به اصطلاح قدرت‌های بزرگ در کشتار هزاران نفر در جریان این خیزش وجود ندارد. هر یک نقش خود را ایفا کرده‌اند—چه از طریق سرکوب مستقیم، جنگ اقتصادی، دستکاری سیاسی، یا سکوت حساب شده. هرگونه حمایت از این نیروها، تحت هر بهانه و در هر شکلی، چیزی جز همدستی در قتل عام جمعی نیست. پیروی از سیاست‌های آنان—چه به نام «ثبات»، «اصلاح» یا «آزادی»—به معنای راندن کارگران و زحمتکشان به سوی شکست، سرکوب و کشتارگاه منافع امپریالیستی و سرمایه‌داری است.

در برابر این واقعیتِ خونین، شعار «نان، کار، آزادی - قدرت شورایی!» که کارگران هفت‌تپه در سال ۱۳۹۷ مطرح کردند و ما آن را گزارش دادیم، یک خیال‌پردازی آرمان‌شهری است یا ایده‌ای حداکثری و دوردست نیست.^۹ در شرایط عینی‌ای که امروز در خیابان‌های ایران در حال شکل‌گیری است و در سراسر جهانی که به سوی جنگ در حرکت است، این شعار تنها بدیل واقع‌بینانه و عملی به شمار می‌آید. تنها مسیری است که می‌تواند چرخه‌ی سرکوب، دستکاری و تقابل‌های امپریالیستی را درهم بشکند و به بربریتی که آشکارا پیش چشم ما در حال پیشروی است، پایان دهد.

^۸ بی‌بی‌سی.

^۹ ایران: اعتصابات و اعتراضات کارگری ادامه دارد و اعتصابات کارگری در ایران: این بار فرق میکند...

در دودهی گذشته، طبقه‌ی کارگر ایران پایداری، شجاعت و روحیه‌ی مقاومتِ کم‌نظیری از خود نشان داده است. مبارزات آن - که اغلب پراکنده، سرکوب‌شده و به آن خیانت شده است - با این همه، شالوده‌ی چیزی به مراتب بزرگ‌تر را پی‌ریخته‌اند. اگر طبقه‌ی کارگر مستقل از همه‌ی جناح‌های بورژوازی عمل کند و چشم‌اندازی انترناسیونالیستی را پیش بکشد، می‌تواند شتاب اولیه‌ی آن‌گونه سازمان‌یابی‌ای را فراهم آورد که نه تنها قادر است با سرمایه‌ی مقابله کند، بلکه از جنگِ جلوگیری نماید و راه‌هایی واقعی را بگشاید. این یک آرزوی دوردست نیست؛ و صرفاً پیامی برای طبقه‌ی کارگر ایران نیز نیست. برای طبقه‌ی کارگر در همه‌جا، خودسازمان‌یابی یک ضرورت فوری تاریخی است. در شرایط کنونی، وظیفه‌ی انقلابیون در سراسر جهان تسریع و گسترش روند وحدت‌یابی سیاسی در قالب یک حزب جهانی است تا تنها برنامه‌ی واقعی طبقه‌ی کارگر را تبلیغ کند: سرنگونی همه‌ی دولت‌ها. **هیچ جنگی جز جنگ طبقاتی!**

دامون سعادت

سازمان کارگران کمونیست

۲ بهمن ۱۴۰۴

لینک به زبان انگلیسی:

ایران: کارگران با دشمنانی از هر سو روبه‌رو هستند

آدرس‌های گرایش کمونیست انترناسیونالیست:

وبسایت:

www.leftcom.org

ایمیل:

info@leftcom.org

آدرس‌های صدای انترناسیونالیستی:

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (توییتر سابق):

https://twitter.com/int_voice